

نفت و امنیت



کالبدشکافی دکترین امنیتی در شرایط کنونی

در تعریف کنیم. ما منافع آن‌ها را در نظر بگیریم و آن‌ها نیز ثبات و امنیت ایران را تأمین کنند تا مجدداً شاهد جنگ تحمیلی دیگری نباشیم. شاید کارشناسان دولت موسوم به سازندگی تحت تأثیر چنین آموزه‌ای، گرفتن وام از مؤسسات مالی غرب را علاوه بر آن که یک نوع اعتبار بین المللی تلقی می‌کردند، چتر امنیتی ایران نیز به شمار می‌آوردند.

قرار دادهای نفتی و امنیت ایران

در دیدگاه‌هایی که رئیس‌جمهور خاتمی پس از انتخاب شدن در زمینه قرارداد نفتی با شرکت فرانسوی توتال ارایه کرد، این موضوع مطرح شد که قرارداد فوق علاوه بر این که منافع دوجانبه ایران و فرانسه را تأمین می‌کند، برای تأمین ثبات و امنیت ایران نیز مفید است. البته پیش از این در آستانه انتخابات دور ششم ریاست جمهوری آقای هاشمی، به تصویب قرارداد نفتی با کونکو در شورای عالی امنیت ملی اشاره شده بود. شاید به همین دلیل بود که عقد قرارداد با شرکت آمریکایی کونکو و سپس توتال، ابتدا در شورای عالی امنیت ملی تصویب شد و سپس به جنبه‌های فنی و اقتصادی آن توجه شد. در واقع کار کارشناسی وزارت نفت و کمیسیون نفت مجلس و شورای عالی اقتصاد بیش از آن که در جهت تعیین تکلیف برای این گونه قراردادها باشد، در توجیه چنین روندی به کار گرفته شد.

مقایسه توان نظامی ایران با رقبای منطقه‌ای

دیدگاه دیگری که برخی از کارشناسان نفتی در ایران بر آن تأکید می‌کنند، ضرورت افزایش توان نظامی ما در برابر کشورهای عربستان است. زنجیره استدلالی آن‌ها دارای هفت محور عمده است که به اجمال آن‌ها را برمی‌شمریم. ۱. به دلیل ظرفیت‌سازی وسیع عربستان، این کشور تا سال ۲۰۲۰ میلادی تولید نفت خود را به سقف ۳۰ میلیون بشکه در روز خواهد رساند، در حالی که با

در جغرافیای سیاسی معاصر ایران، نفت و امنیت همواره دو مقوله به هم پیوسته بوده‌اند که در یک رابطه متقابل و در جهت‌گیری ساختاری نسبت به یکدیگر، نقش مؤثری را ایفا کرده‌اند. در شرایط کنونی نیز یکی از دلایل جریان‌های حامی توسعه میادین نفتی و ظرفیت‌سازی، سودجستن از درآمدهای نفتی در جهت تحکیم امنیت ایران است. ما در این نوشتار نمی‌خواهیم به بحث ضرورت‌های فنی و اقتصادی ظرفیت‌سازی به منظور بالا بردن حجم تولید نفت بپردازیم که آن خود فرصتی دیگر را می‌طلبد، بلکه در صدد کالبدشکافی این موضوع برآمده‌ایم که وارد شدن به روند ظرفیت‌سازی آن هم به منظور حمایت از یک رقابت تسلیحاتی، تا چه میزان می‌تواند در تأمین امنیت ایران در منطقه خاورمیانه مؤثر باشد. به این منظور در ابتدا به روند موضع‌گیری جریان‌های مختلف و سپس به طرح چند دیدگاه استراتژیک می‌پردازیم و به اجمال در باره راهکارهای گوناگون تأمین امنیت ایران بحث می‌کنیم.

تعدیل استراتژیک

بعداز پیروزی انقلاب، این تصور قوت گرفت که می‌توان با اتکاء به نیروی ملت در مقابل قدرت‌های جهانی ایستادگی کرد و حتی به نظم بین‌المللی تن نداد، اما حوادثی که در طول سال‌های ۵۷ تا ۶۷ رقم خورد، تدریجاً دیدگاه‌های متفاوتی را شکل داد. فشارهای فزاینده‌ای که در طول جنگ از طرف قدرت‌های جهانی بر ایران وارد شد و در نهایت پذیرش قطعنامه ۵۹۸، این نظریه‌های متفاوت را به مرحله جدیدی وارد کرد. این نظریه‌ها عموماً مبتنی بر این تحلیل بود که اگر بخواهیم مانع از تحمیل جنگ دیگری بر کشور باشیم، چاره‌ای جز کنار آمدن با برخی از جناح‌های غرب نداریم؛ به این صورت که با آن‌ها یک رشته منافع مشترک

روند کنونی، ایران در خوش‌بینانه‌ترین حالت بیش از ۷/۵ میلیون بشکه در روز تولید نخواهد داشت.

۲. درآمد مازاد کشورهایی چون عربستان به آن‌ها مجال خواهد داد تا با خریدهای تسلیحاتی قدرت نظامی خود را افزایش دهند.

۳. در مقابل این تهدید فزاینده، حفظ امنیت ایران در گرو افزایش قدرت نظامی خواهد بود و این مهم نیز میسر نمی‌شود مگر آن‌که درآمدهای نفتی خود را افزایش دهیم.

۴. افزایش درآمدهای نفتی در گرو افزایش تولید نفت است و چون چاه‌های نفت ما از بازدهی پایینی برخوردارند، تا آن‌جا که حتی سهمیه ایران در اوپک (۱۴ درصد) را نمی‌توانند تأمین کنند، بنابراین باید اکتشاف و توسعه منابع فعال نفتی در دستور کار ما قرار گیرد.

۵. اکتشاف و ظرفیت‌سازی نفتی نیازمند سرمایه‌گذاری سریع، کلان و همراه با تکنولوژی مدرن است.

۶. سرمایه‌های داخلی، توانایی تأمین سرمایه‌گذاری سریع، کلان و همراه با

کشور و چندین عامل مهم دیگر دارد. با توجه به ساختار منابع نفتی عربستان که آخرین لرزه‌نگاری‌ها مؤید آن است، رسیدن این کشور به سقف ۲۰ میلیون بشکه در روز نیز تا سال ۲۰۲۰ میلادی دست‌نیافتنی به نظر می‌رسد تا چه رسد به این که رقم فوق را تا ۳۰ میلیون بشکه در روز افزایش دهیم. جا دارد که وزارت محترم نفت منابع اطلاعاتی و علمی خود را در این تخمین اعلام کند تا ما بنا به القای آمارهای غلط، کارشناسان نفتی تابع خطمشی‌های خاصی شوند.

۲. چرا تهدید امنیتی عربستان مطرح می‌شود؟

این احتمال که کشورهای منطقه هر یک می‌توانند بالقوه امنیت ما را مورد تهدید قرار دهند، قابل انکار نیست، اما اغراق در ارزیابی توانایی‌های اقتصادی و نظامی هر کشور می‌تواند عوارض منفی به دنبال داشته باشد، از جمله این که ما را نسبت به تهدیدهای اصلی ساده‌اندیش کند. در نهایی‌ترین تحلیل، عربستان از سوی یک متحد نظامی قدرتمند به نام آمریکا حمایت می‌شود که نقش آن در جنگ عراق و کویت بیش از پیش به منصفه ظهور رسیده. حتی پیش از جنگ عراق و کویت نیز ما شاهد بودیم که چگونه ارتش آمریکا علاوه بر درگیر

این احتمال که کشورهای منطقه هر یک می‌توانند با لقوه امنیت ما را تهدید کنند قابل انکار نیست، اما اغراق در ارزیابی توانایی‌های اقتصادی و نظامی هر کشور می‌تواند عوارض منفی در پی داشته باشد، از جمله این که ما را نسبت به تهدیدهای اصلی ساده‌اندیش کند.

شدن با نیروی دریایی و هوایی ما اسکله نفتی سلمان را منهدم و همچنین هوایم‌های مسافربری ایرباس را سرنگون کرد. آیا در چارچوب یک کارشناسی نظامی و امنیتی عقلایی به نظر می‌رسد که ما تهدید عمده‌تر یعنی ارتش آمریکا در خلیج فارس را نادیده بگیریم و استراتژی امنیتی و دفاعی خود را در پاسخ‌گویی به یک ارتش به مراتب ضعیف‌تر ترسیم کنیم؟ آن‌هم در شرایطی که عربستان طی چند سال اخیر به رهبری امیر عبدالله رویکرد مسالمت‌آمیزی به ایران داشته و در اوپک نیز با ایران سیاست‌های هماهنگ را دنبال کرده است. بی‌گمان آگاهان سیاسی می‌دانند که تهدید عربستان علیه ایران بدون حمایت آمریکا محقق نخواهد شد و اگر پای آمریکا نیز در میان باشد، تمهیدات فوق در جهت خنثی کردن تهدیدهای منطقه‌ای سادان‌دیشانه به نظر می‌رسد و به عبارت ساده‌تر هزینه کردن تمامی درآمدهای نفتی در خریدهای تسلیحاتی نیز چارمساز نخواهد بود.

۳. توانایی‌های کلاسیک ما در برابر آمریکا

با توجه به این که در محور قبلی این نکته اثبات شد که تهدید عمده علیه امنیت ایران ارتش آمریکا در خلیج فارس است، حال باید این پرسش را مطرح کرد که آیا ما در یک نبرد کلاسیک با ارتش آمریکا امکان غلبه بر این قدرت را دارا هستیم یا این که توفیقی بیش از ارتش عراق و یوگسلاوی به دست نمی‌آوریم؟ بی‌شک آنان که تفوق مالی عربستان و به تبع آن بالا رفتن قدرت نظامی این کشور را ملاک تعیین‌کننده در دکترین امنیتی خود می‌دانند، به خوبی از توانایی‌های مالی و تکنولوژیک ارتش آمریکا آگاهی دارند. بر این اساس با یک محاسبه ساده به این نکته اذعان خواهند کرد که حتی اگر تمامی تولید ناخالص ملی خود را هزینه کنیم، در یک جنگ کلاسیک و مدرن از پس ارتش آمریکا بر نخواهیم آمد.

تکنولوژی مدرن را دارا نیستند که در این رابطه آقای مهندس زنگنه، وزیر نفت، کل سرمایه‌های داخلی شرکت‌های مهندسی نفت را حدود ۵۰ میلیون دلار برآورد کرد و از این طریق آن‌ها را فاقد توانایی‌های لازم در امر سرمایه‌گذاری دانست.

۷. به دلیل عدم توانایی شرکت‌های داخلی، چاره‌ای جز روی آوردن به سرمایه‌های خارجی نداریم. به ویژه آن‌که اکتشاف و ظرفیت‌سازی نیازمند سرمایه‌گذاری سریع، کلان و همراه با تکنولوژی مدرن است. از طرفی چون سرمایه، ویژگی سودطلبی را در ذات خود دارد، بنابراین ما نیاز به عوامل برانگیزاننده داریم تا شرکت‌های خارجی در اکتشاف و توسعه منابع نفتی ایران فعال شوند. بنابراین از قراردادهای بیع متقابل که مورد پسند این گونه شرکت‌ها نیست، باید عبور کنیم و به جای آن سرمایه‌گذاری مستقیم در منابع نفتی تحت‌عنوان «سهم از تولید» (Production Sharing) را مطرح نماییم.

پاسخی به درخواست وزیر نفت

آقای زنگنه وزیر نفت در یکی از گفتگوهای مطبوعاتی خود با اشاره به موضوع نفت و امنیت از صاحب‌نظران درخواست نمودند که در چارچوب آرایه تزهایی کارشناسی خود به مراکز آموزش عالی به این پرسش پاسخ دهند که آیا اگر ایران سهم ۱۴ درصدی تولید نفت خود در اوپک را از دست بدهد، با تهدیدهای امنیتی مواجه خواهد شد یا خیر؟ در پاسخ به این پرسش به چند نکته باید اشاره کرد:

۱. منبع آمار اعلام شده چیست؟

این که برخی از کارشناسان نفتی، تولید عربستان را در سال ۲۰۲۰، ۳۰ میلیون بشکه در روز تخمین می‌زنند، نیاز به برآوردهایی همه‌جانبه از جمله چگونگی منابع نفتی عربستان به لحاظ زمین‌شناسی، شرایط تکنولوژیک این

۴. پذیرش فرمول نفت، اسلحه، سرکوب

حتی اگر ما این فرضیه را بپذیریم که دولت عربستان با ظرفیت‌سازی نفتی به دنبال تقویت بنیه نظامی خود است، تبعیت ما از این دکترین تن دادن به فرمول نفت، اسلحه، سرکوب است که پیش از این نزدیک به دو دهه رژیم شاه را در گرداب خود گرفتار کرد. از طرفی عربستان تنها تهدید منطقی‌ای علیه ما به شمار نمی‌آید، حجم بالایی تجارت مواد مخدر توسط طالبان که در یک چارچوب جهانی از تولید و تجارت نفت بیش‌تر است و مافیا از آن حمایت می‌کند، قدرت هسته‌ای دولت پاکستان، توانایی‌های نظامی عراق در تولید سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و حتی هسته‌ای، و مثلث آمریکا، اسرائیل و ترکیه در آسیای مرکزی و به ویژه آذربایجان بیانگر آن است که ما صرفاً از راه افزایش درآمد نفتی و مسابقه تسلیحاتی نخواهیم توانست امنیت ایران را حتی در برابر قدرت‌های منطقه‌ای تأمین کنیم.

۵. مقایسه ذخایر نفتی ایران و عربستان

بر اساس آخرین ارقام، ذخایر نفتی ثابت شده عربستان ۲۶۱ میلیارد بشکه

متحدین خود در اوپک بهای نفت را تنزل داد که یکی از اهداف سیاسی آن فشار بر ایران بود که موسوم به استراتژی ریشه‌شود. قیمت‌های کنونی نیز با احتساب تورم و کاهش ارزش دلار معادل بهای نفت در ابتدای دهه هفتاد میلادی (۱۳۵۰ شمسی) است. اگر به تعبیر رئیس‌جمهور خاتمی، نفت یک ثروت ملی است، و درآمد محسوب نمی‌شود در این صورت آیا هزینه کردن یک منبع محدود تجدیدنپذیر در یک رقابت تسلیحاتی و خرید سلاح‌هایی که به سرعت مزیت خود را از دست می‌دهند، معقول است؟ آیا این خطمشی گرفتار شدن در یک دور نیست که از سوی درآمد نفت را در خرید اسلحه هزینه کنیم و در مقابل همین سلاح‌ها را در حفاظت منابع نفتی به کار بگیریم؟ در آن صورت چه میزان از درآمدهای نفتی که البته درآمد واقعی نیست، مجال خواهند یافت تا در امر توسعه هزینه شوند؟ چرا باید علی‌رغم داشتن درآمد نفتی حدود ۵۰۰ میلیارد دلار از ابتدای سال ۱۳۵۰ تاکنون، این‌گونه جامعه ایران از کاهش درآمد سرانه رنج ببرد و کشورهایی چون سنگاپور که در سه دهه پیش نصف درآمد سرانه ما را دارا بودند، با وجود بی‌بهره بودن از درآمدهای کلان نفتی اکنون حدوداً پنج برابر ما درآمد سرانه داشته باشند؟

در یک مقایسه ساده میان قیمت یک بشکه آب در اروپا که نزدیک ۲۰۰ دلار است با یک بشکه نفت که حدوداً ۱۰۰ دلار عرضه می‌شود به این نکته پی می‌بریم که با قیمت‌های کنونی در واقع منابع نفتی ما به تاراج می‌رود.

بی‌گمان ضرورت‌های دفاعی را نمی‌توان انکار نمود، اما تحکیم ساختار دفاعی با افتادن به دام یک رقابت تسلیحاتی ماهیت بسیار متفاوتی دارد. ساختار دفاعی باید زیر مجموعه‌ای از توسعه کلان کشور باشد و هزینه‌های آن از طریق شکوفایی اقتصاد ملی تأمین شود و اگر قرار بر هزینه کردن درآمدهای نفتی در امور جاری مملکت باشد، اولویت نخست با شکوفایی اقتصاد ملی است و ساختار دفاعی باید در چارچوب آن سامان یابد و نه آن که این ثروت ملی را به حلقوم سازندگان سلاح سرازیر کنیم.

۷. الگوی شکست خورده ژاندارمی منطقه

تقویت بنیه نظامی از طریق درآمدهای نفتی پیشینه هشداردهنده‌ای دارد که درس گرفتن از آن ضروری به نظر می‌رسد. هنوز از یاد نبردیم که رژیم سلطنتی چگونه به توهم تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای خریدهای جنون‌آمیز تسلیحاتی را در دستور کار خود قرار داده بود. این ساختار امنیتی-نظامی شاید در سرکوب جنبشی محلی چون ظفار در عمان به کار می‌آمد، اما به گفته مرحوم تیمسار فلاحتی این ارتش بیش از چهارماه تاب مقاومت در برابر عراق را نداشت. علاوه بر این در جریان انقلاب ایران نیز شاهد بودیم که چگونه ژاندارم منطقه در مقابل یک جنبش مردمی دچار فروپاشی شد. این نکته برای کارشناسان امور باید مسلح باشد که نیروی به کار گیرنده سلاح نقشی بسیار تعیین‌کننده‌تر از خود سلاح دارد و چه بسیار سلاح‌های مدرن و پیچیده‌ای که در یک سازمان غیرمنسجم و ناکار آرموده تبدیل به یک بازبچه می‌شود.

۸. جایگاه الگوی «جان به کفی» در دکترین امنیتی و دفاعی

«جان به کفی» مقولهای است که در مقایسه با مقوله معروف شدن ارزش کارکردی خود را به خوبی نشان می‌دهد. نوام چامسکی در کتاب «دمکراسی

است، در حالی که ذخایر اعلام شده ایران ۹۰ میلیارد بشکه است که - با فرض صحت این آمار - حدوداً ذخایر ثابت شده عربستان است. اما اگر تخمین برخی کارشناسان مطلع را ملاک قرار دهیم، در آن صورت ذخایر ثابت شده ما بیش از ۵۰ میلیارد بشکه نخواهد بود که نسبت تفوق عربستان به ما را به پنج برابر افزایش می‌دهد. با این شرایط و با توجه به طلب سودهای هنگفت توسط سرمایه‌گذاران خارجی، ما در جلب آن‌ها با دشواری‌های زیادی روبه‌رو هستیم، در حالی که عربستان علاوه بر داشتن نقدینگی ارزی فراوان و به دلیل وجود منابع نفتی گسترده در آن کشور به خوبی می‌تواند در جذب سرمایه‌گذاران خارجی مانور دهد. رابطه سیاسی عربستان با آمریکا و غرب نیز این توانایی را دو چندان می‌کند و بدیهی است که این کشور در رقابت فوق‌بی‌کار نخواهد نشست و اختلاف ما به جای آن که از یک تصاعد عددی پیروی کند، تابعی از یک تصاعد هندسی خواهد شد. بنابراین دامن‌زدن به رقابت با عربستان در امر ظرفیت‌سازی بیش از آن که مبتنی بر دیدگاهی کارشناسانه و منطقی باشد از یک نگرش سطحی و غیرعلمی متأثر است.

۶. نفت درآمد یا ثروت ملی؟

در یک مقایسه ساده میان قیمت یک بشکه آب در اروپا که نزدیک ۲۰۰ دلار است با یک بشکه نفت که حدوداً ۱۰۰ دلار عرضه می‌شود، به این نکته پی می‌بریم که با قیمت‌های کنونی در واقع منابع نفتی ما به تاراج می‌رود. منابعی که برخلاف آب آشامیدنی محدود و تجدیدنپذیر و تصفیه آن نیز مشکل و پرهزینه است. پس از انقلاب ایران نیز دنیای مصرف‌کننده تا مدت‌ها با پذیرش بهای ۳۶ دلار برای هر بشکه نفت اندکی به قیمت ذاتی نفت نزدیک شده بود، اما روال‌دریگان رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا با جلب‌نظر برخی از

بازدارنده» در فصلی تحت عنوان «زور و اعتقاد» می‌گوید: «کشارهای سادسی به منظور ایجاد وحشت در توده‌های مردم است تا از این راه منفعل شوند و در نتیجه بتوان آن‌ها را به راحتی کنترل کرد.» جامسکی در فصل دیگری تحت عنوان توده‌های مه‌ر نشده» می‌گوید: «علی‌رغم تمامی تلاش‌ها برای کنترل توده‌ها آن‌ها به مبارزه برای حقوق بنیادی خویش ادامه می‌دهند و شجاعت و ایثار آن‌ها در مقابل سیاست‌های شدید تروریستی و خشونت‌آمیز دولتی قابل تحسین است.»

بر این اساس اشاره‌ها به الگوی جان به کفی، بر خوردی احساسی و شاعرانه با این مقوله نیست، بلکه تأکید بر یک عنصر مهم در استراتژی‌های امنیتی و دفاعی است. این که به وجود آمدن الگوی جان به کفی محصول چه عواملی است، بحث دیگری را می‌طلبد، اما با توجه به تاریخ دو دهه اخیر نقش کارکردی و راهبردی آن قابل انکار نیست. الگوی جان به کفی که در سوم خرداد سال ۶۱ در مقاومت خرمشهر و کلاً دفع تجاوز تجلی دیگری پیدا کرد، بعد از آن نقش مهمی در استراتژی دفاعی ما بر عهده گرفت، تا آن‌جا که ژنرال‌های عراقی در توجیه به کارگیری سلاح‌های شیمیایی می‌گفتند، هنگامی که یک نیرو را با هیچ تمهیدی نمی‌توان مرعوب کرد و وادار به عقب‌نشینی نمود، چاره‌ای جز به کارگیری سلاح‌های شیمیایی باقی نمی‌ماند. حال این که برخی از صاحب‌نظران در امور استراتژیک با این عامل تعیین‌کننده برخوردی ایزاری کرده‌اند، نباید موجب آن شود که ما از نقش زیربنایی آن در

دکترین دفاعی و امنیتی خود غفلت کنیم. همچنان که در طول جنگ تحمیلی در فقدان سلاح‌های کلاسیک خلأ موجود را پر می‌کرد. جنبش مقاومت در جنوب لبنان نیز به الهام از انقلاب ایران با بهره‌گیری از الگوی جان به کفی در چارچوب یک سازمان دهی معقول و کارآ سوسیالیست‌ها و ناسیونالیست‌های عرب را وادار به تحسین کرد. در این رابطه یکی از ستاتوره‌های آمریکایی گفته بود: «در تمدن غرب مرگ بالاترین تنبیه است، در حالی که مردم جنوب لبنان مرگ را سرآغاز زندگی دیگری می‌دانند.»

همچنین در حال حاضر اگر دولت اسرائیل در یک روند پرفرازونشیب به امر مذاکره با دولت خودمختار فلسطین تن در داده است، نباید از نقش جان به کفی جنبش مردم فلسطین مشهور به انتفاضه غفلت نمود. البته ذکر این نکته ضروری است که الگوی جان به کفی به معنای آن نیست که نیروهای خود را به هلاکت سوق دهیم، بلکه منظور ما نقش بازدارندگی آن در چالش‌های نظامی و امنیتی است.

۹. جایگاه الگوی مشارکت عمومی در دکترین امنیتی و دفاعی

شاید تا پیش از دوم خرداد نقش استراتژیک مشارکت عمومی مردم در امر بازدارندگی دفاعی این‌گونه خود را نمایان نکرده بود. حوادث سال ۱۳۷۵ مبین

این موضوع بود که ارتش آمریکا خود را آماده‌هجوم به ایران کرده است. تجاوزهای مکرر جنگنده‌های آمریکایی به فضای ایران که گاه‌موجب نگرانی عمیق ناظران آگاه می‌شد، همراه با یک تبلیغ وسیع و همه‌جانبه در افکار عمومی دنیا مبنی بر دخالت دولت ایران در انفجار ظهران و همچنین قضیه میکونوس آلمان زمینه را برای یک عملیات ضربتی از نوع هجوم به یوگسلاوی و عراق آماده کرده بود. بدیهی بود در آن شرایط از دیدگاه ارتش آمریکا جنگ‌افزارهای ما بازبجای بیش

محسوب نمی‌شد، چرا که پیش از آن ارتش بسیار مجهز صدام حسین را درهم کوبیده بود و از طرفی نیز با توجه به وجود نارضاتی‌های عمیق اجتماعی در ایران احتمال قوی می‌دادند که با نیروهای جان به کفی در سطح وسیع روبه‌رو نباشند، تا این که پدیده دوم خرداد شکل گرفت و عنصر دیگری از استراتژی امنیتی و نظامی را به کارشناسان گوشزد نمود که چگونه مشارکت مردم یک ارتش آماده تجاوز را از تصمیم خود منصرف می‌کند.

بر این اساس می‌توان الگوی جان به کفی را که نقش حداکثری در دکترین دفاعی دارد، در کنار الگوی مشارکت عمومی که از تمامی اقشار اجتماعی سود می‌جوید و هزینه‌اندکی را به مردم تحمیل می‌کند، به عنوان دو بال دکترین امنیتی و دفاعی ایران در نظر گرفت.

در واقع اگر در الگوی جان به کفی دایره نیروهای عامل محدودتر است، در الگوی مشارکت عمومی اقشار وسیعی را می‌توان در امر بازدارندگی به کار گرفت، بی‌آن که هزینه‌های

سنگینی را بر آن‌ها تحمیل کنیم. مشارکت عمومی یک هویت کمی را نشان می‌دهد که در عین حال با نشان دادن حساسیتش به اوضاع نقشی کیفی را ایفا می‌کند تا آن‌جا که شاید بسیاری از کارشناسان امور نظامی و امنیتی باور نمی‌کردند آمدن مردم به پای صندوق‌های رأی در دوم خرداد یک ارتش آماده‌تهاجم را آن‌گونه مانع شود. بنابراین وقتی می‌گوییم مردم هویت کمی و کیفی شده‌اند، اشاره به این نکته حساس است که منظور از مشارکت عمومی تداعی مردم در نقش یک سپاهی لشکر نیست، بلکه در نظر گرفتن یک رویکرد آگاهانه و مسئولانه از سوی توده‌های مردم است.

۱۰. الگوی مشارکت عمومی، شکست بن‌بست دوراهی اسارت یا نبرد

در جنگ‌های فوق مدرن دو

دهه اخیر که نمونه‌های آن را در

کویت و یوگسلاوی شاهد بودهایم،



ملیتارست‌های بین‌المللی به این آرامش خاطر رسیده‌اند که در یک جنگ کلاسیک به راحتی از پس ارتش‌های منطقه‌ای بر خواهند آمد، بنابراین شعار اسارت یا نبرد که در دهه‌های پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی الهام‌بخش جنبش‌های آزادیبخش بود، اکنون تبدیل به دامی شده است تا ملت‌ها را در دوراهی اسارت یا نبرد منجر به نابودی زمین گیر کنند. جنگ الکترونیک عرصه رویارویی نابرابری شده است که تا تحول تکنولوژی در کشورهای محروم و دستیابی آن‌ها به دانش غنی روز، همچنان به عنوان سلاحی کارآمد در دست ملیتارست‌های بین‌المللی باقی خواهد ماند. بنابراین دکترین دفاعی و امنیتی را برای کشورهایی چون ایران نمی‌توان در چارچوب کلاسیک تعریف کرد و ما ناچار از به کارگیری ابزارهای متفاوتی هستیم. بدون شک اگر هیچ راهی جز جنگ باقی نماند، الگوی تجربه شده و موفق جان به کفی کارایی ویژه خود را خواهد داشت، اما در دوران صلح الگوی مشارکت واقعی ملت در سرنوشت سیاسی اجتماعی خود، ملت واحد و یکپارچه‌ای را به نمایش خواهد گذارد که در جان قدرت‌های متجاوز ایجاد هراس خواهد کرد و به تعبیر رئیس‌جمهور خاتمی این پدیده زمانی محقق خواهد شد که رابطه ملت و حاکمیت دچار شکاف نشده باشد. مشارکت مردم در تمثيل به آن کیوتراپی می‌ماند که با پرواز خود دام را نیز از جا کنند و آن را بلاموضوع کردند.

۱۱. الگوی سلاح‌های بازدارنده

تنظیم دکترین دفاعی و امنیتی بر مبنای

«الگوی جان به کفی» و «الگوی مشارکت مردم» به معنای نادیده گرفتن نقش سلاح‌های بازدارنده نیست، بلکه نوع نگاه ما به ساز و برگ نظامی را تعیین می‌کند. در این نگاه سلاح‌های بازدارنده نقش حامی و پوششی دکترین دفاعی و امنیتی را بازی می‌کنند، به همین دلیل هیچ‌گاه به عنوان جایگزین حضور مردم در عرصه سیاسی اجتماعی مطرح نمی‌شود و حاکمیت سیاسی با داشتن یک سازمان حرفه‌ای دفاعی و داشتن تسلیحاتی استراتژیک، خود را بی‌نیاز از مشارکت آحاد اجتماعی نمی‌بیند. در درجه دوم انتقال تکنولوژی سلاح‌های بازدارنده در اولویت قرار می‌گیرد تا تدریجاً از هزینه کردن درآمدهای نفتی و غیرنفتی در خریدهای تسلیحاتی بی‌نیاز گردیم. در درجه سوم نوع سلاح‌هایی است که مدنظر قرار می‌گیرد. روادارن به سلاح‌های مدرن تهاجمی در عمل نشان داده است که به دلیل تحول شتابان تکنولوژی این گونه سلاح‌ها به سرعت مزیت خود را از دست می‌دهند. علاوه بر آن حتی اگر



شرایط مالی کشور مساعد شود و به طور مثال مانند عراق نیروی هوایی گسترده‌ای را سامان‌دهی کنیم، در نبردهای سنگینی چون جنگ خلیج فارس مغلوب تکنولوژی برتر خواهیم شد، به همین جهت سرمایه‌گذاری در زمینه موشک‌های بالستیک، موشک‌های دفاعی زمین به هوا، سیستم‌های ره‌گیری و رادار و... از اولویت برخوردار خواهد بود. این سازمان تسلیحاتی خود کفا علاوه بر هزینه‌بری بسیار کمتر، می‌تواند از حمایت و خلاقیت متخصصان داخلی بهره‌مند شود و در عین حال نقش بازدارندگی خود را به خوبی ایفا کند.

۱۲. الگوی گفتگو با مردم و

تکنوکرات‌های منطقه

در دکترین دفاعی و امنیتی، تعریف منافع مشترک با همسایگان و رقبای منطقه‌ای جایگاه خاصی دارد، اما این سخن به معنای آن نیست که صرفاً با دادن امتیاز به دولت‌های رقیب منافع مشترک را تعریف کنیم، بلکه گفتگو با مردم منطقه، تکنوکرات‌ها و متخصصان نقش راهبردی مهمی را در این جهت داراست. با توجه به آن که نفت با موضوع امنیت گره خورده است، ارایه یک دیدگاه کارشناسانه از پدیده نفت می‌تواند مثلث شوم نفت، اسلحه و سرکوب را به بکشاند. این دیدگاه کارشناسانه در درجه نخست باید معطوف به تعیین «قیمت ذاتی» نفت باشد. اگر قیمت ذاتی نفت به عنوان یک منبع تجدیدناپذیر جدی گرفته شود، تولید بی‌رویه و هزینه کردن آن به ثمن‌بخس در خریدهای تسلیحاتی با یک مانع کارشناسی جدی روبرو

با توجه به آن که نفت با موضوع امنیت گره خورده است، ارایه یک دیدگاه کارشناسانه از پدیده نفت می‌تواند مثلث شوم نفت، اسلحه و سرکوب را به فروپاشی بکشاند. این دیدگاه کارشناسانه در درجه نخست باید معطوف به تعیین «قیمت ذاتی» نفت باشد.

می‌شود. تکنوکرات‌های کشوری چون عربستان که عموماً در آمریکا تحصیل کرده‌اند، به خوبی می‌دانند هر چاه نفتی در دولت فدرال دارای یک برنده است که بهره‌برداری مجاز (allowable rate) از آن مشخص شده است و به این اعتبار تولید غیرصیانتی از مخازن را مانع می‌شوند. در این صورت چگونه در کشورهای نفت‌خیز خود را مجاز می‌دانند با تشویق دولت‌ها به تولید غیرصیانتی مخازن را مستهلک کنند. طیف دیگری که علاوه بر کارشناسان می‌توانند مخاطب ما واقع شوند، مردم کشورهای نفت‌خیز است. بر خورد اخیر رئیس‌جمهور خاتمی در رابطه با قیمت نفت که ابتدا در مسافرت ایشان به نیویورک خطاب به ایرانیان مقیم آمریکا مطرح و بعداً توسط سایر کشورها پی‌گیری شد، نمونه خوبی از این موضوع است. رئیس‌جمهور خاتمی در این رابطه مالیات دولت‌های غربی بر محصولات نفتی را عامل اساسی بحران قیمت نفت در کشورهای مصرف‌کننده دانست و بر این موضوع تأکید کرد که از این مبلغ نهایی میزان بسیار کمی به کشورهای تولیدکننده نفت اختصاص می‌یابد، بنابراین مصرف‌کنندگان به جای فشار به کشورهای تولیدکننده برای کاستن از قیمت نفت، خود از میزان مالیات بر محصولات نفتی بکاهند. این موضع‌گیری آن چنان منطقی بود که عربستان و ونزوئلا و سایر کشورهای نفت‌خیز به حمایت از آن برخاستند و یک موج منطقه‌ای علیه اجحاف

کشورهای مصرف کننده به راه افتاد و برای نخستین بار در چند دهه اخیر موضوع مالیات‌های کشورهای مصرف کننده جدی گرفته شد. تمامی این حساسیت‌ها زمانی بروز خواهند کرد که دولت‌ها و ملت‌های تولید کننده نفت به «قیمت ذاتی» نفت بیندیشند و این مهم میسر نخواهد شد، مگر آن که در یک روند گفتگو افکار

مطرح کارشناسی و همچنین مردم به چالش کشیده شود. ما باید بر این نکته تأکید کنیم که کشورهای نفتی به سرعت در حال از دست دادن گوهر گرانبهایی هستند که هیچ‌گاه جایگزینی برای آن متصور نخواهد بود. اگر چنین شود، آن‌گاه هزینه کردن این درآمد در رقابت تسلیحاتی با مانع افکار عمومی مواجه خواهد شد و مردم توقع پیدا خواهند کرد که این ثروت ملی صرف توسعه اقتصادی و اجتماعی شود.

۱۳. الگوی نروژ

کشور نروژ با تولید بیش از سه میلیون بشکه در روز و صادرات بخش اعظم این تولید، توانسته است این درآمد را بدون هزینه کردن در امور جاری در راه تقویت بنیان‌های سرمایه‌گذاران ملی به کار بگیرد و از درآمدهای حاصله به سان ثروت‌های ملی پاسداری کند. با آن که برخی از مسئولان این نکته را مطرح کرده‌اند که درآمدهای نفتی باید در امور زیربنایی هزینه شوند تا دارای منابع درآمدهای متنوع شویم، اما در عمل اتکاء به درآمدهای نفتی آن‌چنان بالا رفته است که ذهن برنامه‌ریزان اقتصادی در طراحی اقتصاد بدون نفت با این‌بست مواجه می‌شود. این نارسایی در درجه نخست به دیدگاهی باز می‌گردد که منابع نفتی را ثروت ملی محسوب نمی‌کند و علی‌رغم شعارها آن را به عنوان درآمد روزمره و مقطعی در نظر می‌گیرد و چون این احساس قوت دارد که درآمد نفتی موهبتی الهی است که هیچ زحمتی برای آن نکشیده‌ایم، از این‌رو با دست و دل‌بازی تمام به هزینه کردن آن همت می‌گماریم. چنین

است که به تعبیر دکتر توانایان فرد ساختار اقتصادی ما چون استخری شده است که علی‌رغم درآمدهای سرشار به علت داشتن منافذ بی‌شمار در بدنه آن، همواره خالی و تهیدست به نظر می‌رسد و هر مجموعه‌ای در هنگام تقسیم بودجه‌های حاصل از درآمد نفت، حریصانه تلاش می‌کند تا از این خوان نعمت بیش‌تر بهره‌مند شود و در پایان سال مالی نیز حتی به قیمت خریدهای زاید و غیر ضروری هم که شده است، از بازگرداندن آن به خزانه عمومی خودداری می‌کند.

۱۴. نیازهای ملی و درخواست جهانی

این نکته قابل انکار نیست که نفت صرفاً یک کالای مورد درخواست بازارهای محلی و منطقه‌ای نیست و با یک اقبال جهانی مواجه است، اما این نکته نباید

موجب آن شود که ما با نادیده گرفتن اولویت‌های اقتصاد ملی در خدمت اقتصاد جهانی در آییم. ملاک ظرفیت‌سازی در درجه نخست باید نیازهای اقتصاد ملی باشد و نه آن که در چارچوب یک استراتژی رقابتی و ضدی یا در تبعیت از نیازهای کشورهای مصرف کننده قرار گیرد. در غیر این صورت چاره‌ای جز این وجود ندارد

مگر آن که با تولید غیرصیانتی مخازن خود را مستهلک کنیم و در کادر مثلث نفت، اسلحه، سرکوب عمل نماییم. از طرف دیگر باید به این موضوع توجه کنیم که ۷۰ درصد منابع نفتی متعلق به کشورهای اوپک است و تولیدکنندگان غیر اوپک به خوبی می‌دانند که مخازن نفتی آن‌ها توانایی رقابت بلندمدت را با کشورهای اوپک ندارد، به همین جهت با کاستن از فشار خود بر مخازن نفتی خود، به کشورهای نفت خیز خاورمیانه بیش از پیش معطوف شده‌اند. درک این شرایط به ما کمک می‌کند که در سرمایه‌گذاری‌های نفتی شتابزده عمل نکنیم و بیش از آن که بر اساس اولویت‌های اقتصاد جهانی عمل نماییم، نیازهای اقتصاد ملی را در اولویت قرار دهیم.

سخن آخر

از کودتای رضاخان تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سپس پدیده‌هایی مانند جنگ ظفّار که ارتش ایران به طور مستقیم در آن درگیر شد، ما شاهد یک ظلمت‌کده استراتژیک بوده‌ایم که در مثلث نفت، اسلحه و سرکوب تجلی داشته است و همواره منحنی صعودی تولید نفت و درآمدهای حاصل از آن با منحنی خرید اسلحه توأم بوده است، در کنار آن منحنی تورم، بی‌کاری و ضربه‌پذیری اقتصاد ملی نیز بیانگر یک روند صعودی بوده است. به همین دلیل همواره در اوج رونق درآمدهای نفتی، فشارهای اقتصادی بر جامعه نیز افزایش داشته و سود این درآمدهای سرشار به کمپانی‌های تسلیحاتی رسیده است.

بنابراین اگر به بهانه تأمین امنیت بخواهیم در صنعت نفت ظرفیت‌سازی انجام دهیم، روش‌های گذشته را یک بار دیگر تکرار کرده‌ایم و مانند بسیاری از حاکمیت‌های متکی به درآمد نفت گرفتار مثلث نفت، اسلحه، سرکوب خواهیم شد. ظرفیت‌سازی نفتی باید تابعی از یک استراتژی ملی باشد و منابع نفتی نیز همچون یک ثروت ملی پاس داشته شوند. برنامه‌ریزان ما باید با لحاظ کردن مشارکت مردم نقطه اتکاء خود را از درآمدهای نفتی بردارند و از آن به عنوان یک درآمد مکمل در طرح‌ها و برنامه‌ها استفاده کنند.

**الگوی جان به کفی را که
نقش حداکثری در دکترین
دفاعی دارد، در کنار الگوی
مشارکت عمومی که از تمامی
اقشار اجتماعی سود
می‌جوید و هزینه اندکی
به مردم تحمیل می‌کند
رامی توان به عنوان دو بال
دکترین امنیتی و دفاعی
ایران
در نظر گرفت.**

**سلاح‌های بازدارنده نقش
حامی و پوششی دکترین
دفاعی و امنیتی را بازی
می‌کنند، به همین دلیل
هیچ‌گاه به عنوان جایگزین
حضور مردم در عرصه
سیاسی اجتماعی مطرح
نمی‌شود.**